

## نگاهی به انقلاب "شکوهمند" ۵۷

ما قدر نشناختیم

ما ناسیاسانه دستاوردهای ملی و میهنی مان را با لگد جهالت کوبیدیم

ما بر روشنایی و سپیده سحر تاختیم و شب را به استقبال شتافتیم

ما زیبایی و رعنائی را در چنگال دریدیم و کهنه پرستی و زشتی و نکبت را بی صبرانه به انتظار نشستیم

ما چهرهای شادمان، آفتاب گون را به نفرت آمیختیم و عبوس سالاری و افسردگی مذمن را سلام کردیم

ما قدر و اندازه نشناختیم، با دیو جماران ساختیم، بر خود تاختیم، هر آنچه داشتیم، باختیم، و افسار گسیخته به سوی مرگ شتافتیم

ما... ما

با مطالعه همه جانبه و اندیشه و تأمل روی رویداد سال 57 که منجر به سقوط نظام پادشاهی و برکشیده شدن ته مانده های رسوب کرده در درز دیوارهای عنکبوت گرفته تاریخی گردید، به نظر می رسد، چنین حرکتی دور از خرد و از روی جهالت جنون بوده است. به عبارت دیگر ایران سربلند و سرفراز را شایسته و بایسته نبود که چنین حرکت کور و قهقرایانه را

انجام دهد

همچنین نیروهایی که خود را روشنفکر و یا الیت جامعه می دانستند، در آن شرایط، درک سیاسی و یا بینش اجتماعی شان در حد افراد عادی جامعه اما چرکین بوده است که خط و ربط شان نه بر اساس داده های اجتماعی بلکه کلیشه برداری از جهان پر تلاطم جنگ و کینه و خشم و خونریزی و ویرانی و تخریب بوده است. افرادی بی خبر از دنیای سیاست دو قطبی جهانی، اما جویای نام و نشان، با خواندن دو عدد کتاب از رفقا کاسترو و لنین و یا در بعد مذهبی متأثر از کتاب عمار

اوزگان انقلاب الجزایر و کودتاهای قذافی، اسد، البکرو صدام و ناصر... جامعه جاندار و سالار ایران را که راه برای آنها در دانشگاهها و دانشسراها باز کرده بود و رونق زندگی شان را با اشل بالا و والا سبب شده بود. داس و تفنگ تیرگی و بندگی ویران ساز را برداشتند و تیشه به ریشه خود و تمامی مردمان ایران زمین زدند و جامعه آبرومند و رو به رشد ایران را با تمامی ثروت روی زمین و زیر زمین در سینی طلایی تقدیم از گورگریختگان تاریخ کردند. گردنشان را خم کردند و کرنش چاکرانه در پیشگاه پست ترین قشر جامعه به جای آوردند. شانه هاشان را پلی ساختند

تا ضد تاریخی ترین نیروی ضد آزادی و ضد انسانی و ضد ایرانی از آن جهت نشستن بر بلند بالای بام جان و مال و

ناموس و ملک و ملتی شریف بالا روند تا یکبار

دیگر بسان 1400 سال پیش همه مظهر و مظاهر ایرانی را نابود کنند. آن روز سلمان پارسی ها در رکاب محمد و سپس سعد ابن ابی وقاص در اردوی دشمن ایرانی بر مردم ایران و فرهنگ ایران تاختند و کشتند و بردند و سوختند و ویران کردند. اما در سالهای منتهی به 57 رهروان و عاشقان سلمان پارسی ها در رکاب جانوری بنام خمینی خون ریز و مشت خاوند های بی وطن مثل غفاریها، خلخالیها، اردبیلی ها، محمدی گیلانی ها و و در کنارشان ملی مذهبی هایی مثل بازرگانها، سبحانی ها، پیمانها، یزدی ها و و همچنین "میلیونی" مثل سنجابی ها، حاج سید جوادی ها و در دنباله های این افراد و نیروها، سازمان ها و احزابی مثل چریکهای فدایی، مجاهدین، حزب توده، طوفان و سیل و زلزله و... همانا بیشتر کردند که آنها در 1400 سال پیش انجام داده بودند

دامن خود را آلوده به ریا و تزویر کردند و برای بدست آوردن جاه و مقامی افسار گسیخته به زیر درخت سبب شتافتند و دست مرتجع ترین فرد تاریخ ایران را بوسه ای مریدانه زدند تا با قربانی کردن همرزم دیروزی شان به پای متاعی اندک به "گندم ری" برسند. و یا مثل آن کسانی که به عشق رسیدن به جاه و مقام، دولت امام تشکیل دادند و اولین رئیس جمهور منتخب حکومت اسلامی شدند و اقتصاد توحیدی را راهنمای عمل خود قرار دادند، آن را آموزش دادند و تبلیغ کردند غافل از اینکه در حکومت اسلامی خمینی، اقتصاد مال خر است و انقلاب نکرده بودند که خربزه ارزان شود بلکه انقلاب کرده بودند تا همین رجاله ها به حکومت برسند

بیگانه پرستان را اما سودای دیگری در سر بود. آنها از اینکه "بورواژی کمپرادور" در ایران در حال سقوط است، مارکسیسم و لنیسم و مانوئیسم انورخوجه ایسم و سایر ایسم های بی شکوه و بی فروغ را در دهان چرکین اسلام ناب محمدی از نوع خمینی ریختند و یکشبه خواب نما شدند که سوسیالیسم با اسلام هیچگونه منافاتی ندارد

از این پس بود که در اطاق خانه و دفتر کارشان عکس "امام خمینی" را چسباندند، در نماز جمعه ها شرکت کردند و جنایتی به طول و عرض تاریخ را آفریدند و در همه جنایات خمینی شریک شدند

آری دیروز سنبل چنین جریاناتی در دادگاه علنی فریاد می زد "علی بزرگترین سوسیالیسم خاور میانه است" و سخنانش را با "مولای حسین" شروع کرده بود

ای کاش زنده می بود و به عمق جهالت خود پی می برد که چگونه رهروان خلص آن الگوهای مورد ستایش ایشان، سراسر ایران را کربلای پر بلا کردند و خون را در هر خانه ای جاری و مرگ را در هر سرایی ساری کردند و هر سال به شکل وحشیانه قمهء جهالت و تزویر و کینه و خشم را در هوا می چرخاندند و به سرو جان بی ارزششان فرود می آوردند. تا خون ریزی و خشم و کینه، در جان و جهان آنها نهادینه شود. و چه کوتاه اندیش بود که چنین مارکسیستی عدالت را در مکتب اسلام می جست

آری شلاق بندگی و هرزگی را به دست اهریمنان شب پرست و دیوسیرت سپردند تا برفرق شان و همه آنهایی که تف تاریخی را بر سر و رویشان پاشیده بودند، فرود آورند. و چه خوشحال و شادمان و پایکوبان، شب سر بریدن پایوران نظام

### گذشته را به رقص جنون آمیختند

روزنامه ها را سیاه می نمودند و جانوران درنده خوی حاکم را تشویق می کردند که بیشتر خون بریزند. تو گویی خشم و کینه، گوش و چشم و هوششان را کر و کور و گر کرده بود و در مقابل آن همه جنایت هنوز ارضاع نشده بودند و بیشتر خون می طلبیدند

اینکار مغزها در مجموعه سر کپک زده بود و چشمان دیگر قادر به دیدن زیباییها نبود. رنگ و رخسار شادمان عروسکان و دخترکان طناز دیگر از جلوه افتاده بود. نوعروسان و زیباییان با آرایش متین و دلنواز دیگر آهنگی خوش خرام را در دل و جان و دیده جاری نمی کردند. عبوس سالاری و کهنه پرستی و چرکین پوشی و نفرت و بیزاری و بیگانگی، ارزش بی شکوه و بی فروغ آنها شده بود

آرزومند بودند در زندان و اسیرآباد " انترناسیونالیسم " پرولتری و یا در خراب آباد و ویران سرای عقب گرای جامعه مذهبی و ملی - مذهبی، سبیری سرا را آباد کنند و یا در کنار و داخل مسجد پیشانی بر مهر بسایند و تسبیح را دانه دانه بشمارند. ایپیدی این بیماری بیداد می کرد. زنان را که شخصیت اجتماعی و حقوق مدنی خودشان را کسب کرده بودند و سالار وار می خرامیدند

بر روشنی و روشنایی روز هجوم بردند و شب را بر روی خود کشیدند و سیاه پوشیدند، سیاه زندگی کردند و می کنند. استادان و اساتید دانشگاه ها و مدارس و ادارات که در صدر نشسته بودند و قدر درو می کردند، با داس جهالت درخت بالا بلند نشیمنگاهشان را از پایین بردند و با سر به قهقرای تاریخ پرتاب شدند. و اکنون در گوشه ای از نیاخاکمان منتظر لحظه ای نشستند

تا به مردم خط و خطوط بدهند که بین " بد و بدتر " بد را انتخاب کنند و یا بین " بدتر و بدترین " به بدتر رأی دهند. عملی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کمال وقاحت از این اساتید سر زد. عده ای از این جماعت که در سال 57 در صف اول انقلاب همراه با جاهل ترین قشر و مردم ایران شعار نا بودی خود و عظمت ایران را می دادند، به زودی از " گندم ری " بهره ای نبردند

و هم اکنون در غربت غریب غرب روزگار غربی را به تمامی عرض و طول عمر خود نظاره گر هستند و چشمان به سمت خانه پدري دوخته اند تا شاید زمانی برسد و یک تجدید خاطره ای با گذشته خود که با تیشه آن را سر بریده بودند داشته باشند

این داستان غم انگیز شامل همه کسانی میشود که در سال 57 مشیت های خود را گره کرده بودند و به سر و صورت خود می زدند و نابودی خود را به نمایش می گذاشتند. و امروز همه آنهایکه شانس زنده ماندن با آنها یار بوده است در آن روزگار، حال و روزگاری هزارگونه بهتر از این شرایط مرگبار و نکبتار را داشتند. و بسیاری از آنها هرچند در درون خود غوغایی دارند و خود را سرزنش می کنند که سبب ساز این روزها شدند اما در ظاهر به دلیل غرور بی شکوه و بی مایه شان شهامت آن نمی کنند که شولای انصاف ببوشند، زمین ادب ببوسند و از گذشته ناشاد خود در مقابل پیشگاه مردم شریف ایران عذرخواهی کنند

\*\*\*

امروز این درد جانتسوز که اینچنین بی محابا از این قلم فریاد زده می شود و خون از جگر، کاغذ را رنگین می کند، نه فقط توصیف احوال خود بلکه شرح حال پریشانی همه آنانی است که درد وطن دارند و برای آزادی و وطنشان از چنگال این از گورگریختگان تاریخ که این چنین برای نابودی ایران و فرهنگ گوهراقرین ایران شمشیر جهالت را بر جای جای جامعه فرود می آورند

لحظه ای غفلت را در این شرایط مرگبار، خطایی نابخشودنی می دانند. به همین منظور است که با بانگ بلند فریاد می زنند تا در خواب فرورفتگان بهشت تک صدایی ایدئولوژی " انترناسیونالیسم پرولتری " و جامعه جهانی امت واحده مدینه مذهبی، بیدار شوند تا شاید در این بیداری وجدانشان بیدار شود و به خود آیند و به ایران فکر کنند غفلت را هم اندازه ای است، و کسی که غفلت را بی اندازه ادامه می دهد، بیمار و خطرناک است و مطمئناً از جنس همین احمدی نژادها هستند. زیرا احمدی نژادها حاکم هستند و وظایف نسل کشی و فرهنگ کشی بیمارگونه خودشان را در شکل سبعمانه خود انجام می دهند. اما این غافلان که تاکنون یار و غار و گرمابه گلستان این آدمخواران بودند منتظر شرایطی هستند که خود حاکم شوند و یا با این حاکمان شریک شوند و این جنایت را در مدار بالاتری ادامه دهند باور ندارید؟ می گویم به تاریخ رجوع کنید! تاریخ حاکمیت این مرتجعین و یاران مشحون است از این عمل غفلت گرایانه اما آگاهانه در جهت مطامع خودشان. کافی است در این باره تاریخ را ورق بزنیم حال که شما حال و فرصت ورق زدن تاریخ را ندارید. اجازه بدهید که این قلم چند ورقی را در پیش چشمان شما بگیرد

کیهان 29 مارس 1979

علی اصغر حاج سید جوادی می گوید

جنبش به جمهوری اسلامی رأی مثبت می دهد

کیهان 31 مارس 1979

کریم سنجابی می گوید

جمهوری اسلامی بر اساس دموکراسی و ملیت ایران بر پا می شود

کیهان 31 مارس 1979

حزب توده به جمهوری اسلامی رأی مثبت می دهد

کمیته مرکزی حزب توده ایران! اعلام کرد که این حزب به جمهوری اسلامی رأی مثبت خواهد داد  
در اطلاعیه حزب آمده است

حزب توده ایران برنامه خود را در باره ضرورت تحول بنیادی در جهت تحکیم استقلال ملی، دموکراسی و سالم سازی اقتصاد کشور، رفاه عمومی و پیشرفت اجتماعی بیان داشته و نظرش در این مورد مشخص و روشن است. ما مدتهاست که نظر خود را در باره ضرورت ایجاد یک جمهوری متکی بر اراده خلق بیان داشته ایم. بدیهی است که بر اساس مشی خود به سنوال مربوط به جمهوری یا سلطنت به سود جمهوری رأی می دهیم

در این اطلاعیه هم چنین آمده است

در مورد نام این جمهوری ما به همان ترتیب که آیت الله خمینی مسئله را مطرح می کند، یعنی " جمهوری اسلامی " چنانکه در گذشته نیز تشریح کرده بودیم، رأی مثبت می دهیم. زیرا اولاً اصل مطلب محتوای سیاست حکومتهاست. مردم مبارز ایران باید بکوشند تا قانون اساسی جدید بر پایه حفظ منافع جامعه ما یعنی استقلال ملی، صلح، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی تنظیم شود و دولت های ناشی از آن پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کنند ثانیاً حفظ وحدت نظر و کلمه همه نیروهای ملی و دموکرات در این شرایط کنونی یک امر حیاتی است. کمیته مرکزی حزب توده ایران! در پایان این اطلاعیه که به تاریخ 12 اسفند سال جاری صادر شده، از همه مردم ایران خواسته است که به جمهوری اسلامی رأی مثبت دهند

در همین تاریخ یعنی 31 مارس 1979 به نقل از کیهان

مسعود رجوی و موسی خیابانی به جمهوری اسلامی رأی دادند

کیهان 4 مارس 1979

احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور در مصاحبه ای با کیهان گفت

شالوده قانون اساسی بر قرآن و نهج البلاغه بنا شده است. در تدوین قانون اساسی به احادیث مسلم، اجماع و فرمایش معصوم توجه شده است

کیهان 4 مارس 1979

دکتر کریم سنجابی وزیر خارجه

روحانیت نمی خواهد مستقیماً حکومت کنند. محتوی جمهوری دموکراتیک، اسلامی است و روحانیت بصورت قانونی بر حکومت نظارت می کنند

امروز وضعیت همین افراد و نیروهایی که آنچنان پشت خمینی نماز می خوانند و او را در حد فرشته و معصوم بالا برده بودند و چهار نعل به تمامی تراوشات ذهن غلیل و بیمار این جماعت به قدرت رسیده رأی مثبت دادند، در کجای تاریخ ایستاده اند؟

غیر از مجاهدین که در سال 60 از جمهوری اسلامی بریدند و نوعی دیگر از اسلام دموکراتیک را تبلیغ کردند، بقیه هنوز به همین رژیم وفا دار هستند و دست طلب به سمت همین رجاله گان حاکم دراز می کنند تا شاید از روی شکم سیری تکه استخوانی برایشان پرتاب کنند

بر من معلوم نیست که اسلام دموکراتیک جزء کدام صیغه مبالغه است که دکتر کریم سنجابی محتوای چنین اسلامی را دموکراتیک می نامید و شادمان بود که روحانیت بصورت قانونی بر حکومت نظارت کنند؟

آیا چنین اندیشهء معیوبی قردانی و صحه گذاشتن بر نظرات شیخ مرتجع، فضل الله نوری نیست که در مقابل مشروطه خواهان واقعی دامن چاک داده بود

که ما مشروعه می خواهیم و عاقبت همین شورای نگهبان را در قوانین اساسی مشروطه گنجانند؟ آیا این نظر کریم سنجابی دلیل بر تأیید همین شورای نگهبان نبود و نیست؟

بنابراین حق بدهید که بگوییم شماها در کنار سایر همفکرانتان این بلا را بر سر مردم فرود آوردید. زیرا کسی که معتقد است

شالوده قانون اساسی بر قرآن و نهج البلاغه بنا شده است. در تدوین قانون اساسی به احادیث مسلم، اجماع و فرمایش " معصوم توجه شده است

دیگر چه انتظاری دارید که حکومت ناب محمدی از نوع خمینی پیاده نشود. مطمئن باشید که حکومت ناب محمدی همین است که در ایران اسیرمان حاکم است. و تاریخ اسلام حداقل در ایران جان مشحون است از بی عدالتیها، خونریزیها، ویران کردنها، دهن دوختنها، قلم شکستن ها، کتاب و کتاب خانه سوزاندنها، جهل و جهالت و جنون و جنگ و جن پروردننها و در رأس همه اینها

ضد زن بودنها و فقط به پایین تنه توجه دانشها است

بنابراین چگونه است که شما نفهمیدید که اسلام همین است که حاکم است؟ در کجای جهان سراغ دارید که اسلام اینچنین نباشد؟ و جای شگفتی است که امروز برنده جایزه صلح نوبل امروز باد در غیغ می اندازد و می گوید اسلام با دموکراسی منافات ندارد. خیر خاتم عزیز

به گواهی تاریخ مذهبیون حاکم معتقد هستند کتاب راهنمای آنها قرآن است و نسبت به همه مسایل دنیوی و آخروی پاسخ در خور دارد، کافی است که ابتدا ایمان بیاوری و بعد توکل به خدا کنی و گوسفندوار دنبال شبان که از جانب خدا، پیامبران و امامان هستند که نمایندگی امت همیشه در صحنه را به عهده دارند راه بیفتی و اصلاً نپرسی که به کجا می روی. چون پرسیدن یعنی شک کردن است و شک کردن یعنی زیر علامت سنوال بردن اعتقادات و ایمان می باشد و این عمل معادل کفر

است

بنابراین ملاحظه می کنیم که ارکان حاکمیت و نظرگاهای این قماش حاکم بر ایران جان بر اساس ایمان اسلامی بنا شده است که هیچ تغییری را بر نمی تابد و اساساً تغییر در حیطه عقل می گنجد نه ایمان. با این توضیحات مشخص می شود که عنوان دموکرات دادن به اسلام، مضحکه ای بیش نیست زیرا اسلام تغییر ناپذیر است، چون بنای اعتقادی اسلام ایمانی است

نه عقلی

\*\*\*\*\*

با این تابلو از همیاران انقلاب شکوهمند به نظر می رسد که سقوط نظام پادشاهی گذشته زودرس و یا در واقع نا حق و نا بخردانه بوده است. زیرا هرچه بیشتر از آن لحظه و زمان شوم و کور بی فکور فاصله می گیریم. ابعاد آن فاجعه ملی بیشتر در جان و جهان، خرد و وجدان، گوش و هوش همه آنانیکه در آن روزهای آفتابی عینک کبود به چشمان زده بودند، روز روشن را شب می دیدند

و در جاده آباد زندگی و زندگانی به بیراهه مرگ و نیستی راه پیمودند، نفوذ هشدار دهنده می کند و در گوششان زنگی را به صدا در می آورد که ای راه گم کردگان

این است حاصل آنچه که با چشمان بسته و افسار سپرده به بیگانه، خشم و کینه و عداوات کور و کر را بر جان و تن و خرد خود و جامعه فرود آورده اید. آیا این همه سال از آن نکبت تاریخی گذشته، نیاستی شما را هوشیار و بیدار کرده باشد که به خود آید و از ذلت برهید و سرتان را بالا بگیرید و بر آنچه خرافات و جنون و جهل و بندگی و اسیری و بی شخصیتی است، بتازید و شب ایران غمزه را فروغی از آشتی و صلح و سازندگی بتابانید؟

آیا وقت آن نرسیده است که به هوش آید که بار دیگر جهل و جهالت و جنون، ما فانوس بدستان ضد خورشید دیروزی را که بر شیرش سوار بود، هر چه بیشتر به دخمه های تیره و تاریک نکشانند و فرهنگ ناله و عزا و مصیبت و سیه پوشان را به ملت شریف ایران تحمیل نکنند؟

شرم آور نیست که روزهای آفتابی را به کینه و خشم و نفرت و تیرگی و تاریکی آلودیم و شب سیاه قیرگون را بر سرمان فرو کشیدیم؟ زنان ما را به چادر و چاقچور رجحت دادیم و از هرگونه امکان اجتماعی آنها را محروم کردیم؟

دانشگاه تهران را به یک رأس گراز سپردیم که درس و حشت و وحشی گری را بیاموزد؟

کراوات و لباس شیک پر عطر و ادکلن را دادیم و لباسهای چرکین و پاره پوره و شپش زده را گرفتیم؟

سرو صورت حمام رفته و آرایش کرده را وانهادیم، به مو و پشم و ریش و کثافت ابدان روی آوردیم؟

چهرهای خندان زنان و کودکان و مردان و جوانان سالار را بر چهرهای تکیده و غمگین و افسرده ترجیح دادیم؟

\*\*\*\*\*

آری در یک مقایسه ساده می شود نتیجه گرفت که رژیم حاکم بر ایران جان، اساساً در هیچ زمینه ای با نظام پادشاهی گذشته قابل مقایسه نیست. این موضوع را می شود در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و پیشرفت اجتماعی و همچنین رشد سرانه کشور در مقیاس جهانی، ارزیابی کرد

لازم به گفتن نیست که رژیم پادشاهی گذشته یک رژیم عرفی، امروزی، مدرن و خواهان عظمت فرهنگی ایران بوده است. دین در سیاست نقش چندانی نداشته است

و این خود سبب رشد و بالندگی استعدادهای انسانی در جامعه در تمامی زمینه های فعالیت اجتماعی، از دانشگاه، ادارات، صنعت و ورزش گرفته تا فعالیت های تفریحی در زمینه گردشگری و صنعت توریست و... در حالی که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است مذهبی که با عنصر دین بر مردم حکومت می کند. ولایتی برگرفته و سوار بر پس مانده ترین عنصر و قشر اجتماعی و تاریخی از جهل و جنایت و کشتار و نابودی و آدمخواری در درازای 1400 سال تاریخ راهزنان و بیابان گردان و توحش است

و ناتوانی خود را در همه عرصه ها به اثبات رسانیده است. و می رود ایران و فرهنگ ایرانی را در تمامیتش نابود کند. با این توصیفات از دو نظام، امروز هر انسان منصفی بدور از هر گونه حب و بغضی و گرایش و وابستگی گروهی می تواند قضاوت کند که رژیم جمهوری اسلامی در مقایسه با نظام پادشاهی گذشته در زمینه های بر شمرده شده، هیچ دستاوردی نداشته است

بلکه بسیار و بسیار از آنچه که داشتیم، همه را بر باد دادند و تمامی مظاهر و ثرم اجتماعی را از مردم دریغ کردند. البته در همین زمینه این انتقاد منطقی به نظام پادشاهی گذشته وارد است که با عدم سیاست قاطع خود در مقابل این رجاله ها و آگاه نکردن مردم نسبت به این جانوران، سبب ساز عروج آنها از لجن زار جهل و جنون بر بلند بالای بام برج جامعه شدند یعنی اگر نظام گذشته می توانست با اتکا به مردم و بالا بردن سطح آگاهی آنها بویژه جوانان در راستای رشد اقتصادی، بطور همگون، سطح آگاهی سیاسی مردم و جامعه را رشد می داد. ما امروز گرفتار این دیوان برآمده از اعماق تاریخ خانه زمان و تاریخ نمی بودیم. یعنی به عبارت دیگر یک رژیم ملی، زمانی قادر به پیش برد سیاست اقتصادی و اجتماعی است که اتکاهش در وهله اول

به آحاد مردم سرزمین خودش و پس از آن به پارامترهای دیگر باشد. در این صورت است که پا به پای رشد اجتماعی و اقتصادی، کشور با شتاب بیشتری رشد می کند. و مردم می توانند در یک جامعه دموکراتیک و آزاد بدست آمده در این فضا، یعنی رشد همگون اقتصادی و سیاسی، به عنوان یک اتکا بالفعل همواره در کنار عنصر رهبری کننده جامعه باشند. حال این عنصر رهبری کننده شاه باشد و یا نخست وزیر، حزب باشد و یا یک گروه و سازمان سیاسی

آنچه مهم است این است که در یک شرایط دموکراتیک و آزاد، انسانها به حدی از رشد می رسند که بتوانند تشخیص دهند

که چه کسی خادم و یا خانن به جامعه است. و این انتقادی است که می شود در این زمینه به نظام پادشاهی گذشته، علی رغم دستاورد عظیم اقتصادی و بالا بردن رشد سرانه کشور و بیرون آوردن کشور ایران از قعر قهقرایی، ولی از آنجا که میزان رشد سیاسی - اجتماعی متناسب با رشد اقتصادی و طبقه آزاد شده متوسط نبود، سبب شد که در شرایط حساس و تعیین کننده

مشتی مرتجع همراه با روشنفکران نادان و جاهل از این فضای بدست آمده استفاده کرده و بر جهل مردم سوار شوند، نظام پادشاهی را به سقوط بکشاند و جهالت را گسترش دهند. البته امروز همان کسانی که در سقوط نظام گذشته فعالیت داشته اند با کسب آگاهی و شناخت ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده اند که تاریخاً مرتکب اشتباه فاحشی شده اند. رسیدن به این مرحله خود نشان از بیداری وجدان دارد که عرق ملی و وطن، آنها را از خواب سکر آور بیدار کرده است

هرچند که تاریخ آنها را نمی بخشد و عملکرد آنها را به عنوان کارنامه سیاه بر پیشانی خود دارد. که صد البته همین مردم که امروز در جهت سقوط نظام پادشاهی گذشته فعالیت داشتند به هیچ وجه مقصر نبودند بلکه تقصیر از آن سیاست های نظام گذشته و رهبران سیاسی جامعه بوده است

اکنون برای ثبت در تاریخ و روشن شدن اذهان مردم و بویژه جوانان ایران به مواضع دوتا از این راه گم کردگان تاریخ اشاره می کنم و قضاوت را در این باره به وجدان های بیدار و آگاه واگذار می کنم. بر گرفته از مقالات گذشته این قلم درد جگرسوز من امروز از کسانی است که هنوز در کرپلا و عاشورای دوران پهلوی، ناله می کنند، سینه و قمه می " زنند، سینه چاک می دهند و مظلوم نمایی می کنند. کافی است به نوشته های علی اصغر حاج سید جوادی نگاهی بیاندازید که پر از کینه و نفرت است و هنوز در کوچه پس کوچه های 55 سال پیش قدم می زند و نوحه می خواند و سیاهپوش در تکیه پاریس نشسته

و سر و صورت خود را گل مالی کرده است. حال ببینیم این فرد کینه جو در فردای پیروزی « انقلاب شکوهمند » در مورد کشتاری رحمانه امیران ارتش و بزرگان رژیم پادشاهی از جمله خانم دکتر فرخ روی پارسا چه می گوید « محیط انقلاب باید با سرعت و شدت پاکیزه شود، یعنی همه دشمنان انقلاب، همه میکروب ها و سمومات مولد عناد و ظلم باید بلافاصله و بدون کمترین درنگ، نابود شوند

انقلاب، عدالت خاص خود را دارد و عدالت انقلابی یعنی، شدت عمل هر چه بیشتر...». آقای حاج سید جوادی! ملاحظه می کنید با این خوش رقصی برای خمینی ها و خلخالی ها نتوانستید از گندم ری بخورید و عاقبت کینه جویی، دامن خود شما را گرفته و شدت عمل عدالت انقلابی، امروز شما را پاریس گیر کرده است. در حالی که به گواهی تاریخ شما در نظام پادشاهی گذشته، در صدر نشسته بودید و قدر درو میکردید. آیا پاکیزه شدن محیط انقلاب با این همه کشتار و ویرانی جهت تسلی دل داغ دیده تان

در سوگ کرپلای 28 امرداد بوسیله " احمد مختار " زمان، خمینی و دنباله هایش کافی نیست و یا باز هم می خواهید به خون خواهی کرپلای 28 امرداد دنبال خون خواری دیگر بگردید تا انتقام کرپلای 28 امرداد را بگیرید؟ درد من از این است که هنوز به اصطلاح روشنفکران چپ بدون آگاهی تاریخی بر طبل نفرت و کینه می کوبند. آقایان و خانم های عزیز! فراموش نکنید

ایران گرفتار ازدهایی شده که تمامیت آن را تهدید می کند. شماها بودید که این هیولا را بر سر ما ایرانیان سوار کردید، شماها بودید زیر علم همین شب پرستان و از نور گریزان سینه زدید و با سلام و صلوات به پیش بازش رفتید و چهره اورا در ماه به مردم نمایانید. مگر یادمان رفته است، که کیانوری رهبر حزب توده در بدو ورود به ایران می گفت، اسلام خمینی همان سوسیالیسم است

و اسلام با سوسیالیسم هیچ گونه منافاتی ندارد، مگر یادمان رفته است که دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی در انتخاب میان دکتر شاپور بختیار و خمینی، به دست بوسی خمینی، زیر درخت سبب در پاریس رفت و آن اطلاعیه و قطع نامه کذایی را با هم دادند، مگر یادمان رفته است که

در فردای پیروزی « انقلاب شکوهمند » وقتی که افسران و سرآمدان رژیم پادشاهی را بر بام مدرسه علوی، تیرباران می کردند، شماها به جشن و پایکوبی مشغول بودید، مگر یادمان رفته است که حزب توده و سازمان های دنباله روشن، در فردای 30 خرداد سال 1360، دسته دسته جوانان را به همین رژیم سفاک و خونریز معرفی می کردند، مگر یادمان رفته است که یاد در گلو می دادید

و فریاد و شیون سر می کشیدید که پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید و راستی چه کسی و یا کسانی سبب شدند این رژیم ستمگر بر روی گرده ما بنشیند؟ اگر انصاف دارید، بایستی زمین ادب را ببوسید و در پیشگاه ملت ایران از گذشته نا شاد و ننگین خودتان عذرخواهی کنید

خطابم به فرد بخصوص نیست، بلکه همه آنهاست که باعث شده اند رژیم پادشاهی فرو بریزد و این سیستم واپسگرا حاکم شود، حال چه چریک باشد، چه مجاهد، چه حزب توده، چه جبهه ملی و... همگی مقصرید، همگی حداقل یک عذرخواهی تاریخی به ملت شریف و رنج دیده ایران بدهکارید. مگر یادتان رفته است که در همان اوایل « انقلاب شکوهمند » می خواستید وکیل و وزیر بشوید

و یا مثل حزب توده می خواستید، شرایط دوران انقلاب روسیه را بازی کنید و بعد کرنسکی ایران را سرنگون کنید؟ مگر دکتر کریم سنجابی نبوده است که وزیر امور خارجه دولت امام زمان شده بود، مگر بنی صدر نبوده است که اولین رئیس جمهور خمینی شده بود. پس چگونه است که امروز آقای حاج سید جوادی به جای حمله به جبهه ملی و ملی مذهبی ها و

انتقاد از آنان، باز حمله ناجوانمردانه را متوجه رضاشاه، محمدرضاشاه و امروز رضا پهلوی می کند؟  
و امروز ادامه دهندگان چنین تفکری به جای حمله و هجوم به جمهوری اسلامی به نظامی حمله می کنند که وجود ندارد. آیا حق داریم که نسبت به این افراد از " کروب تا میکروب " بی اعتماد باشیم و مواضع آنها را در راستای ابقای جمهوری اسلامی بدانیم؟

حال نگاهی به افاضات امامشان بیاندازیم که چگونه این خواسته های قلبی ایشان را اجابت کرد  
بر گرفته از سایت دیدگاه

اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم به طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم... تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم، چوبه های دار در میدانهای بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمتها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و ملت [...] عزیز عذر می خواهم

دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست پاسداران ما هم انقلابی نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم

تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می دادیم و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جایی خود ننشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم. مولای ما امیرالمؤمنین سلام الله علیه، مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا، ... در عبادت آنطور بود

در برابر مستکبرین و کسانی که توطئه می کردند شمشیر را می کشید و هفتصد نفر را در یک روز چنانکه نقل می کنند از یهود بنی قریظه که نظیر اسرائیلیها بودند و شاید اینها از نسل آنها باشند، از دم شمشیر می گذراند ما نمی خواهیم در ایران، در دنیای اسلام و در خارج کشور، و جاهت پیدا کنیم ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. اشدا علی الکفار و رحما بینهم

این توطئه گرها در کردستان و در غیر آن در صف کفار هستند، با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت باید با شدت رفتار کند، ارتش باید با شدت رفتار کند. ژاندارمری باید با شدت رفتار کند، اگر مسامحه کنند ما با خود همین مسامحه گرها با شدت رفتار می کنیم ... دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتی را که برضد مسیر ملت است و توطئه گر است توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند، موظف است کسانی را که توطئه می کنند و اسم حزب روی خودشان می گذارند، رؤسای آنها را بخواهند و آنها را محاکمه کنند. فاسدها را سرکوب کنید. عذرها را کنار بگذارید. بروید توطئه گرها را سرکوب کنید. دولت مسامحه

نکند. ارتش مسامحه نکند. پاسداران مسامحه نکنند... « کیهان 27 مرداد 1358

\*\*\*\*\*

البته سیر تاریخی رسیدن به این مرحله پوسیدگی و دریدگی و بی مایگی را بایستی در مواضعشان و همچنین مواضع پدران ایدئولوژیکیشان در برابر تحولات ترقی آفرین و آزاد کننده مردم ایران از چنبره خرافات و عقب افتادگی دید. آنجا که در سرفصل های تاریخی تعیین کننده اجتماعی، اراده ای که زنان را از پستوهای حرمسراها از حالت کنیزی بیرون می آورد و به آنها شخصیت اجتماعی و شهروندی می بخشید. این نیروها و پدران ایدئولوژیکیشان در کنار عقب افتاده ترین قشر اجتماعی

بر هرچه نوآوری تاختند و در عوض از گورگریختگان تاریخی را نواختند. آیا احتیاج است که بگوئیم این نیروها در ایام کشف حجاب زنان در کنار مرتجعین سینه زدند و فریاد " وا ناموسا " سر دادند؟ آیا دوباره بایستی گفت که این جماعت مورد بحث در رفرم ارضی انقلاب سفید آنجا

که زمینهای فنودالها را بین دهاقین تقسیم کرده بودند و به زنان این حق داده شده بود که در انتخابات شرکت کنند، نعره شوم ضد پیشرفت و رهایی سر دادند و در کنار ابوالارتجاع تاریخ معاصر، آن قائله ضد زنان و کشاورزان و ترقی اجتماعی را در 15 خرداد سال 1342 آفریدند؟ و عاقبت سلاح تخریب و ویرانی را بدست گرفتند و همراه جاهل ترین قشر نشسته در درزهای اجتماعی

و سوار بر بستر ناآگاهی مردم، به شالوده و شیرازه مملکت هجوم آوردند و " انقلاب شکوهمند " را از کارخانه خرافه پرستی صاحبان چاه جمکران و مدعیان امام زمان تولید کردند. و امروز تقاص اتودینامیکی یا درون جوش را در بین خود می گیرند و هر روز که می گذرد مردم با شناختن آنها تفت تاریخی را به سمتشان پرتاب می کنند و لعنت جاودانگی را نثار این را بگوئیم که با باز کردن این موضوع تاریخی، قصد تبرئه کردن نظام گذشته را از خطاهایش ندارم. بلکه نیک می دانم که نظام گذشته در عرصه سیاسی مرتکب اشتباه فاحشی شد که سبب گردید میدان را برای نیروهای مرتجع و تخریب گرا باز کند. اما به جرئت می توانم بگویم که سرنگون کردن آن نظام خطایی نابخشودنی بوده و هست. زیرا معتقد هستم که آن نظام از ظرفیت و پتانسیل اصلاحات برخوردار بود و این توان را داشت که در سایه رشد شتابان اقتصادی و شکل گیری و قوی شدن بخش متوسط جامعه

اصلاحات تدریجی سیاسی را در عرصه های گوناگون انجام دهد. و انقلاب در آن شرایط جز برهم زدن نظم و خراب کردن خانه آباد، معنای دیگری نداشت

دلیل مشخص و منطقی این قلم در این ارزیابی بر این نگاه استوار است که در آن شرایط هیچ بدیل دیگری بهتر از نظام گذشته وجود نداشت. به عنوان مثال نیروهای چپ مارکسیستی جملگی آرمانشهرشان " بهشت برین زحمتکشان " شوروی، چین سرخ، ویتنام، کوبا، کره شمالی، آلبانی و کشورهای بلوک شرق بود. و همگی دیدیم که پس از فروری دیوار برلین چه خونابه ها

و چه لجن و بوی تعفن از آن بلوک برخاست. سوی گروه‌های مارکسیستی، گروه‌های رادیکال مذهبی مثل مجاهدین خلق بودند که آرمانشهرشان در نهایت " مدینه النبی " دوران جنگ قبیلگی صدر اسلام و یا کشورهای عراق و سوریه و لیبی و و بوده است. جنایت و حکومت صدام در قبل و بعد از فروری بر همگان مبرهن است و دیدیم که این جانور در رأس ددان دیگر چگونه شرایط استالینیستی

را در خاک عراق حاکم کرده بود. سوریه و لیبی هم با فروریختن دیوار برلین جنایاتشان برای افکار عمومی دنیا هویدا شده است. بنابراین با نگاه امروزی، آن حرکات مخرب دیروزی را قاطعانه و شفافانه رد می‌کنم. زیرا معتقد هستم که اکثریت روشنفکران ما دچار بیماری از خود بیگانگی شده بودند و به همین منظور به خود حق می‌دادند با قهر و کینه کور ایران را ویران کنند

تا سرود انترناسیونالیسم را بر خرابه های ویران شده آن بخوانند. هر چند بخت با این گروهها همساز نبوده است که چنین سرودی را بر ویرانه های تن پاره پاره ایران بخوانند، اما دست در دست مذهبپون مرتجع و واپسگرا سرود ضد ایرانی امت مسلمان. مجنون و پریشان جهانی را به سمت آرمانشهر " مدینه النبی " نعره کشیدند. حال مایل هستم که جهت نتیجه گیری این قسمت از نوشته، توجه شما را به افکار یکی از این روشنفکران جلب کنم

من می‌خواهم در اینجا به یک مسئله اساسی بپردازم "

مسئله ای که در میان روشنفکران آفریقا، روشنفکران آمریکای لاتین و آسیا الان مطرح است و آن مسئله " بازگشت به خویش " است. از جنگ جهانی دوم به این سو، بیشتر روشنفکران جهان سوم چه مذهبی و غیر مذهبی بر این نکته تأکید کرده اند که جوامع آنها باید به اصالت خود باز گردند. تاریخ، فرهنگ و زبان ملی خود را باز یابند... مسئله بازگشت به خویشتن، شعاری نیست که الان در دنیا مذهبها مطرح کرده باشند، بلکه بیشتر روشنفکران مترقی غیر مذهبی این مسئله را

برای نخستین بار مطرح کرده اند. مانند امه سه زر و در آفریقا مثل فرانتس فانون در الجزایر، ژولیوسنایره ره در تانزانیا، مثل جوموکنیانا در کنیا، مثل لنوپلد سنگور در سنگال... وقتی می‌گوئیم " بازگشت به خویش " در واقع منظورمان " بازگشت به فرهنگ خویش " است... شاید اینطور نتیجه بگیرند که ما ایرانیان باید به خویشتن نژادی ( آریایی ) برگردیم ولی من قطعاً چنین نتیجه گیری را رد می‌کنم. اگر به خویشتن نژادی برگردیم، به راسیسم و فاشیسم و جاهلیت قومی نژادی دچار شده ایم و این یک بازگشت ارتجاعی است. البته قیچی تمدن اسلامی آمده و بین خویشتن پیش از اسلام و پس از اسلام ما فاصله انداخته است. خویشتن پیش از اسلام ما فقط به وسیله دانشمندان و متخصصین در موزه ها و کتابخانه ها قابل رویت و مطالعه است، توده ما هیچ چیز از آنها یادش نیست. مردم ما هیچ ارتباطی با این سنگ نبشته ها و آثار تاریخی پیدا نمی‌کنند

و قهرمانان، شخصیت ها، نبوغها و افتخارات و اساطیر آن دوره در میان مردم ما حیات و حرکت و تپش ندارند. مردم ما چیزی از این گذشته دور به خاطر نمی‌آورند و علاقه ای هم ندارند چیزی در باره تمدنهای پیش از اسلام بیاموزند... در نتیجه برای ما بازگشت به خویشتن نه به مفهوم بازیافتن ایران پیش از اسلام بلکه بازگشت به خویشتن فرهنگی اسلامی به ویژه شیعی مان است. " پایان نقل و قول: 1

این همان از خود بیگانگی تاریخی است که نویسنده سطور بالا مبلغ آن بوده است. و به عمد سعی داشته مردم را از تاریخ کشور خودشان بیگانه کند

و آنان را در جهالت و بی خبری به سمت آرمانشهر شیعی ای " امام زمان " رهنمون شود. زیرا وقتی که مردم تاریخ خود را ندانند، در اوج جهالت برای انداختن عریضه به چاه جمکران روزها و هفته ها در صف " خویشتن فرهنگی اسلامی " منتظر می‌مانند. و امروز کسی مثل احمدی نژاد پیدا می‌شود که با " خویشتن فرهنگی خویش " ادعای حمایت امام زمان را از خود داشته باشد

بطوریکه هرچا می‌رود هاله ای از نور او را احاطه می‌کند و سبب می‌شود که مژه های رؤسای کشورها تا 20 دقیقه بی حرکت بماند. به آنجا می‌رسد پس از عریضه هیأت دولت به امام زمان چاه جمکران، متولیان در عراق، نامه ای از امام زمان چاه سامره رو کنند. آن گاه معجزه توسل سگی به امام هشتم پیش می‌آید و چرا که نه؟ ضامن آهو البته می‌تواند ضامن سگ هم باشد

حال که چنین است ابله مردی از طایفه جهل ادعا می‌کند به یاری امام زمان رهبری رهایی ستمدیدگان دنیا را به عهده می‌گیرد و بی پروا اینجا و آنجا کف بر دهان می‌آورد و رگ نداشته گردن را برجسته می‌کند و خواهان نابودی اسرائیل از نقشه جغرافیای گیتی می‌شود. و چه زیبا گفته است آن ظریفی که " هرکس تاریخ خود را نداند، ناچار است آن را تکرار کند ". اما امروز

پس از بیدار شدن مردم، این جفا کاری ها و عوامفریبی های تاریخی رنگ باخته است و مردم به خویشتن اصلی که ایرانی باشد، رجوع کرده اند و در تضاد بین ایران با اسلام، اسلام را فدا می‌کنند. زیرا اصل و پایه و ریشه همه ما ایران است نه اسلام. زیرا هویت ملی ما ایرانی بودن ما است و اسلام بخشی از هویت فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد. و امروز افتخار ما ایرانیان

همان منشور کورش، سنگ نبشته های بیستون، فرمان داریوش و خشایارشا و کوزه های شکسته دوران باستان و و است نه عزاداری محرم، روزه گرفتن ماه رمضان، غمه زنی، سینه زنی و گریه زاری و دخیل بستن به امامزاده هایی که کور می کنند ولی شفا نمی دهند. و جای بسی شادمانی است

که امروز نیروهای مذهبی دیروزی بر سطور نقل و قول شده بالا پشت می کنند و در نوشته های خودشان منشور کورش و آثار فخرآفرین دوران قبل از اسلام را مزین می کنند. ای کاش زمان آن رسیده باشد که روشنفکران ما از خواب سکرآور بیدار شوند و مروری به تاریخ کشورشان بکنند تا از خودبیگانگی اسیرکننده رهایی یابند

کلن: دکتر احمد پناهنده